

فصل اول

کلیات پژوهش

۱- طرح مساله

وقوع ۱۱ سپتامبر، ناتو را از خلا بی رقیب بودن نجات داد و باعث ارتقاء نقش ناتو از سطح منطقه ای به سطح بین المللی گردید. این سازمان بر اساس باز تعریف از هویت و کارکردهای خود بعد از ۱۱ سپتامبر در اولین ماموریت خود در خارج از اروپا وارد افغانستان شد. حضور ناتو به عنوان اولین ماموریت در خاج از اروپا محسوب می شود و این حضور برای برخی از اعضا آن بسیار مهم است چرا که موفقیت و شکست این ماموریت دورنمای موفقیت ناتو را به عنوان یک "پلیس جهانی" که برخی از اعضا آن به عنوان یک هدف غایی دنبال می کنند روشن و تبیین می کند. نیروهای ناتو با تعریف هدف اعلامی نظیر: مبارزه با شبکه های تروریستی القاعده، نابودی طالبان و از بین بردن تولید مواد مخدر و تامین امنیت دولت مرکزی که در سایه این امنیت بتواند توسعه و ثبات را برای افغانستان به ارمغان بیاورد، وارد افغانستان شدند. اکنون در این پژوهش بررسی این اهداف و سیاستهای ناتو در دستیابی به آنها مورد تحقیق قرار می گیرد.

در واقع مطالعه تحولات افغانستان امری پیچیده و دشوار است. عوامل داخلی، منطقه ای، بین المللی هر کدام محقق را در شناخت و تحلیل در این موضوع دچار مشکل کرده و برابهام و پیچیدگی موضوع می افزاید. پس از پیروزی آمریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۱ تصور این بود که نیروهای طالبان و القاعده به بایگانی تاریخ پیوسته و دیگر در صحنه تحولات افغانستان اثری از آنها نخواهد بود. اما گذشت بیش از هشت سال از این حمله، واقعیت چیز دیگری را نشان می دهد. چرا که این نیروها در دو سوی مرز افغانستان و پاکستان، امروز بهتر و مجهز تر از گذشته عمل کرده و به تهدیدی جدی علیه امنیت ناپایدار، دولت قوام نیافته، نیروهای ناتو و

حتی دولت پاکستان تبدیل شده اند. یکی از پیامدهای احیای قدرت طالبان در منطقه، افزایش تنشها بین دو کشور همسایه یعنی پاکستان و افغانستان می باشد که روابط دو طرف را تحت تاثیر قرار داده است. بررسی سیاستها و استراتژی های ناتو در این زمینه و اینکه امروز چه عواملی در تجهیز و احیای این گروه ها نقش داشته و آنها از کجا و توسط چه نهاد ها و منابعی حمایت آموزشی، مالی، لجستیکی و..... می شوند، خود یکی از ابهامات و سوالات این پژوهش میباشد.

از مسائل مهم که در این تحقیق به دنبال بررسی آنها خواهیم بود، این میباشد که اکنون با گذشت بیش از شش سال از حضور این سازمان امنیتی دسته جمعی در افغانستان، آیا این سازمان توانسته است این بحران را مدیریت کرده و عملکرد موفقیت آمیزی را از خود نشان دهد؟ طرح ها و استراتژی ناتو در راستای امنیت سازی در افغانستان چه بوده است؟ سیاستهای ناتو چه تاثیری بر رفع عوامل ناامنی (تروریسم، القاعده، مواد مخدر، شبه نظامیان طالبان و...) در این کشور داشته است؟ چالشهای عمده ناتو در افغانستان کدامند؟ عوامل منطقه ای چه تاثیری بر امنیت افغانستان دارند؟..... در این پژوهش سعی شده است به تمام این سوالات و ابهامات پرداخته شود.

۲. اهداف تحقیق: در این تحقیق هدف بر این است تا نتایج عملکرد ناتو در افغانستان

بررسی شده و با گذشت ۷ سال از این ماموریت به این نتایج برسیم که ناتو در تحقق اهداف و برنامه های پیشنهادی خود در تامین ثبات و امنیت افغانستان تا چه میزان موفق عمل کرده است. یکی از اهداف ناتو در برنامه بازسازی و امنیت سازی در افغانستان حذف مواد مخدر از چرخه اقتصادی افغانستان به عنوان یکی از چالشهای امنیت و نیز حذف و نابودی طالبان و

مقابله با خشونت و تروریسم القاعده و طالبان بوده است. ما در این پژوهش بر آنیم تا بر نامه ها و سیاستهای ناتو در این زمینه بررسی نموده و میزان جوابگویی و موفقیت این برنامه ها را در پروسه امنیت سازی تحلیل نماییم.

۳- سؤال اصلی تمقیق: حضور ناتو در افغانستان از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ چه تاثیری بر

امنیت این کشور داشته است؟

سوال فرعی ۱: آیا ناتو در شکست و حذف طالبان و مبارزه با تروریسم در افغانستان

موفق بوده است؟

سوال فرعی ۲: اقدامات و طرحهای ناتو در افغانستان در ایجاد صلح و ثبات چه بوده

است؟

سوال فرعی ۳: آیا ناتو در در ریشه کنی مواد مخدر به عنوان یکی از عوامل ناامنی در

این کشور موفق بوده است؟

۴- فرضیه اصلی تمقیق: حضور ناتو از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ منجر به امنیت و ثبات در

افغانستان نشده و اقدامات و سیاستهای ناتو نتوانسته است به حذف عوامل ناامنی و آشوب در

این کشور کمک نماید.

۵- روش تمقیق: توصیفی - تحلیلی

۶- سوابق تمقیق: از آنجایی که امروز موضوع فوق یکی از مسائل جاری و پیچیده در

سطح منطقه ای و بین المللی می باشد، کتب و رساله ای خاص تا کنون با همین عنوان در

داخل تالیف نشده و اکثر پژوهشها در این موضوع به صورت بولتن، مقاله، خبر و تحلیل روز

در نشریات و مجلات داخلی و خارجی و نیز در سایتهای خبری موجود می باشند. البته هر

چند تشخیص و گزینش مطالب معتبر و بی طرفانه از میان منابع رسانه ای - ژورنالیستی و غیر موثق محقق را در انجام پژوهش در این زمینه دچار مشکل می نماید. اما در رابطه با کارشناسانی که در این موضوع فعال بوده و مطالعاتی انجام داده اند، می توان به نوذر شفیعی و پیرمحمد ملازهی و نیز زیبا فرزین نیا اشاره کرد که پژوهشها و تحقیقاتی را در این موضوع در ایران انجام داده اند که بنده در طول پژوهش از برخی از آنها بهره برده و استفاده نموده ام. همچنین می توان به سایتهای خبری افغان و نیز سایتهای مربوط به سازمان ناتو که در این رابطه فعال بوده و اخبار و حوادث مربوطه را انعکاس می دهند، اشاره کرد که آدرس برخی از سایتهای استفاده شده در این تحقیق آمده است. از جمله کارشناسان خارجی فعال در این زمینه که بنده از نتیجه پژوهشهای آنها استفاده برده ام نیز می توان به بارنت روبین، ولی رضا نصر و فرید زکریا اشاره کرد که تحلیلها و مقالات آنها در نشریات و سایتهای معتبر بین المللی قابل دسترسی است.

۷- تعریف مفاهیم و واژگان:

امنیت^۱: حفاظت از جامعه و ارزشها و نهادهای داخلی و قدرت انطباق آنها در برابر تهدیدات اعم از داخلی و خارجی و از جمله تهدیداتی که بقای رژیم و نظام شهروندی و زندگی آحاد جامعه را تهدید می کند و موجودیت آن را به خطر می اندازد.

دولت سازی: ایجاد و تقویت نهادهای حکومتی همچون نیروهای ارتش، پارلمان، دستگاه قضایی، بهداشتی، نهادهای آموزشی، مالیاتی و.. که بتوانند قدرت کنترل و پاسخگویی دولت را ساماندهی نموده و از بروز اختلال و بی نظمی جلوگیری نمایند.

¹.Security

ناتو^۱: سازمان دفاعی دسته جمعی که متشکل از چند کشور اروپایی و آمریکا در سال ۱۹۴۸ برای مقابله با شوروی و نفوذ کمونیسم بعد از جنگ جهانی دوم تشکیل شد و بعد از فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد تغییر ماهیت داده و تبدیل به یک نهاد امنیتی دسته جمعی با وظایف و تعهدات نوین گردید که از جمله این تعهدات مبارزه با تروریسم، سلاحهای کشتار جمعی، مدیریت بحرانهای بین المللی و... می باشد.

امنیت سازی^۲: پایان دادن به درگیری و تنشها و ایجاد ثبات در یک کشور بحران زده با تاسیس نهادها و سازمانهای امنیتی و دفاعی، به طوری که این نهادها بتوانند وضعیت داخلی این کشور آشوب زده را در دراز مدت و در سراسر قلمرو سرزمینی، به نحو موفقیت آمیز و بنیادی تحت کنترل و نظم در آورند و بتوانند تهدیدات برون مرزی و داخلی را دفع نمایند.

القاعده^۳: یک سازمان تروریستی چند ملیتی است که در سال ۱۹۸۹ توسط اسامه بن لادن تاسیس شد که به دنبال برقراری نظام خلافت و تشکیل امارت اسلامی در کشورهای اسلامی (افغانستان) بوده و در ۴۰ تا ۵۰ کشور جهان فعالیت دارد. این گروه مرتبط با سازمانها و گروههایی مانند جهاد و جماعت اسلامی مصر، جمعیت علمای پاکستان و جنبش جهاد بنگلادش است.

بنیاد گرایی^۴: اعتقاد به رعایت دقیق شرع مقدس و اعتقاد به معنای تحت اللفظی کتاب مقدس بدون تفسیر ان و تطابق با زمان.

1 . Nato

2 . Security Building

3 . al-qaida

4 . Fundamentalism

تروریسم^۱: از ریشه ترور به معنای ترس و ترساندن است. این واژه برای نخستین بار در سال ۱۷۹۶ در متمم فرهنگ لغات علوم فرانسه ظاهر شد و تروریسم را چنین معنا کرد: "نظام یا رژیم وحشت". تروریسم دارای انواع و تعاریف متفاوتی است که در یک برداشت کلی می توان آن را چنین تعریف کرد: "اعمال مستمر خشونت در راه اهداف سیاسی با ایجاد ارباب و تهدید و عدم رعایت تحمل و مدار".

دولت ضعیف^۲: دولتهایی که دچار از هم گسیختگی داخلی، بحران هویت و بحران مشروعیت بوده و از اعمال حاکمیت مقتدرانه و موثر بر سراسر سرزمین و مردم خود عاجزند. حکومت در این کشورها درگیر بی نظمی و از سنخ حکومتهای ضعیف است و از مشروعیتی بسیار ناکارآمد برخوردار است. این تقسیم بندی را نخستین بار باری بوزان از نظریه پردازان امنیت، ارائه داد.

دولت ورشکسته^۳: طیفی از دولتها که درگیر نوعی تنش، درگیری و کشمکشهای جنگ طلبانه در عرصه اقتدار دولتی می باشند. عارضه‌هایی که در ابتدا زمینه‌های تضعیف، ناتوانی و سپس ورشکستگی و فروپاشی دولت را موجب می شود. در چارچوب بررسی ویژگیهای این قبیل دولتها از محورهای گوناگونی چون جنگهای داخلی حاصل از مخاصمات نژادی، مذهبی و زبانی میان گروههای محلی، ناهماهنگی میان جوامع محلی، ناتوانی در کنترل مرزهای ملی و اعمال اقتدار بر بخشهایی از قلمرو سرزمینی، قربانی کردن ملاحظیات و

1 . Terrorism

2 .Weak State

3 . Failld state

ارزشهای مورد نظر اکثریت جامعه و حمایت از منافع طیف معدوی از نخبگان نام برده شده است.

۸- ممدوده زمانی و مکانی: عملکرد ناتو در افغانستان از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸

۹- مشکلات و تنگناهای تحقیق: با توجه به اینکه مساله افغانستان و طالبان از

موضوعات روز بوده، اکثر منابع در این موضوع ژورنالیستی و از نوع گزارشی و خبری است.

بدیهی است که تشخیص صحت و سقم این این اخبار و گزارشها کاری دشوار بوده و محقق

را در تحلیل و بررسی بی طرفانه و علمی موضوع دچار مشکل مینماید. سرعت تحولات در

افغانستان و تصمیم گیری های بین المللی مربوط به موضوع محقق را در ارزیابی و تحلیل

داده ها و نتیجه گیری از اوضاع دچار شتابزدگی کرده و باعث تغییر و ویرایش مجدد در

طول پژوهش می شود.

فصل دوم

مبانی تئوریک

بخش اول - تعریف امنیت

امنیت یک نماد مبهم، مفهومی با معانی زیاد و اختلاف بر انگیز و چند وجهی است. و به همین دلیل در باره معنای آن اختلاف نظر زیادی وجود دارد. واژه Security از واژه Secure منشعب گردیده است که در زبان فارسی معادلهایی چون امن، محفوظ، مطمئن، محفوظ داشتن، تامین کردن و ... برای آن آورده می شود. به طور کلی واژه امنیت عمدتاً به نوعی احساس روانی اطلاق می گردد که در آن به خاطر مبرا بودن، از ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر حاصل می گردد.

تعاریف مندرج در فرهنگ لغت درباره مفهوم کلی امنیت، بر روی "احساس آزادی از ترس" یا "احساس ایمنی" که ناظر بر امنیت مادی و روانی است تاکید دارد.^۱

در دانشنامه سیاسی امنیت این گونه تعریف شده است: «حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند»^۲

نظریه پردازان امنیت، تعاریف متفاوتی از امنیت ارائه داده اند از جمله:

سی. ای. مینگ: «امنیت، آزادی از عدم امنیت است»^۳

جان ئی مورز: «امنیت یعنی رهایی نسبی از تهدیدات زیان بخش»^۴

باری بوزان به عنوان پیشگام مکتب کپنهاک در خصوص مفهوم امنیت می گوید: «امنیت

در معنای کل، یک هویت اجتماعی و سیاسی است. امنیت ملی به شیوه ای از زندگی مردمی که

^۱.Oxford Advaned Learner,s Dictionary, Oxford University,1998,p.1062.

^۲. داریوش، آشوری، دانشنامه سیاسی، ۱۳۷۸، ص ۳۸.

^۳. رابرت، مندل، چهره متغیرامنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبری، ۱۳۷۷، ص ۴۴.

^۴ همان.

حکومت را در دست دارند مربوط می شود. از جمله به سازماندهی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی^۱

والتر لیمپن در تعریف امنیت می گوید: « هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ، مجبور به رها نمودن ارزشهای محوری خود نباشد و چنانکه در معرض چالش قرار گیرد بتواند با پیروزی در جنگ آنها را حفظ نماید».

آرنولد ولفرز نیز در توضیح امنیت می گوید: «امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده و در معنای ذهنی آن یعنی فقدان هراس از اینکه ارزشهای مذکور مورد حمله قرار گیرد»^۲

بنا بر این تعاریف مندرج در فرهنگ های لغات و تعاریف ارایه شده توسط صاحب نظران در باره مفهوم امنیت بر روی "احساس آزادی از ترس" و "احساس ایمنی" که ناظر بر امنیت مادی و روانی است تاکید دارند و یا به عبارت دیگر امنیت یک پدیده دو وجهی می باشد که از یک سو به معنی ایمنی در مقابل حمله، استواری و نفوذناپذیری، قابلیت اعتماد و اطمینان از عدم شکست و یا تسلیم و از سوی دیگر به معنای عدم اضطراب از تشویش و خطر اشاره دارد. در این نوشتار، تعریفی که از امنیت مد نظر است، تعریفی است که از دیدگاه "توسعه" به امنیت می نگرد. به این معنا که بین توسعه و امنیت رابطه تعاملی و متقابلی وجود دارد. توسعه یافتگی کشورها را امن تر می سازد و آنها را در رفع چالشهای امنیتی شان توانا می سازد.

^۱. باری بوزان، مردم، دولت، هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۱.

^۲. ادوارد آدز و چونگ این مون، امنیت در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.

بخش دوم - امنیت از دیدگاه باری بوزان

بوزان در روند تبیین خود بحث مستقلی را به تمایز میان دولت‌ها و حکومت‌های ضعیف و قوی اختصاص داده است. مبنای تحلیل وی به گزینش معیار سستی قدرت (دولت قوی و ضعیف) و ملاک "میزان انسجام سیاسی - اجتماعی" (حکومت قوی و ضعیف) باز می‌گردد. در نظر این نویسنده، در تلاش برای به کار بستن متغیر انسجام سیاسی - اجتماعی، برخلاف کاربست مفهوم قدرت، نمی‌توان معیار کمی خاصی را مورد توجه قرار داد.

باری بوزان در خصوص امنیت معتقد است که بایستی امنیت را برابر با رهایی از تهدید تعریف نمود. از نظر وی امنیت در نبود مساله دیگری به نام "تهدید" درک می‌شود. این تعریف باری بوزان به تعریف امنیت در دوران جنگ سرد که مضیق و تک‌بعدی و مورگنتایی بود نزدیک است ولی خود بوزان امنیت را پس از جنگ سرد، دیگر در نبود تهدید سستی تعریف نمی‌کند. او می‌گوید: «امنیت را باید چندبعدی نگریست که ابعادی مانند مهاجرت، سازمان‌های جنائی فراملی و فروملی، محیط‌زیست و رفاه اقتصادی را شامل می‌شود.» از نظر بوزان، دولت دیگر تنها مرجع امنیت محسوب نمی‌شود، افراد، گروه‌های فروملی و فراملی، سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌ها و تروریسم همگی در وجوه امنیت مرجع هستند.^۱

بوزان به دلیل طرح امنیت توسعه یافته و تبدیل امنیت تک بعدی به امنیت پنج بعدی (نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی) و خطر بی‌مهابای موضوعات امنیتی در موضوعات پنج گانه، تلاش نموده تا اهداف مرجع امنیت را در هر یک از بخش‌ها

^۱. بوزان، همان، صص ۱۴۰-۱۳۹

تبيين نمايد. براي اين منظور وي از مفهوم بقا و مفهوم "تهديد وجودي" استفاده نموده است. مفهوم تهديد وجودي، ناظر بر تهديداتي است كه موجوديت موضوع مورد نظر را به مخاطره مي اندازد و آن را با خطر اضمحلال و يا آسيب و تخريب روبه رو مي سازد.^۲

بنابراين بر اساس مفهوم تهديد وجودي، هدف مرجع امنيت در بخش هاي پنج گانه معين مي شود. هدف مرجع در بخش نظامي "دولت" است. آستانه امنيتي در بخش نظامي بسيار روشن است و آن نيز به كارگيري زور يا تهديد به استفاده از زور است كه مي تواند روابط سياسي، اقتصادي و اجتماعي را تحت الشعاع قرار دهد. هدف مرجع در بخش سياسي از نظر بوزان "ايدۀ حاكميت" است كه در قسمتهاي مختلف به ايدئولوژي، قوائد تشكيل دهنده و حتي هويت ملي تعبير شده است. در اين چهارچوب هر چيزي كه شناسايي، مشروعيت و اقتدار اين دو را (ايدۀ و نهاد) با خطر مواجه سازد، تهديد وجودي لقب خواهد گرفت. تهديد وجودي در بخش سياسي مي تواند فاعل محور و يا ساختار محور باشد، يعني داراي عامل خارجي و يا داخلي و از سوي ديگر از ماهيت دولت ناشي شود. به طور مثال مي توان گفت جهت و گرايش افكار در قرن بيستم، مشروعيت سياسي در رژيم هاي پادشاهي و جهت و گرايش افكار در قرن بيست و يكم مشروعيت سياسي رژيم هاي غير مردم سالار را مورد تهديد قرار مي دهد. اين موارد تهديد وجودي، ساختار محور مي باشند.^۳

بوزان معتقد است براي دريافت مفهوم امنيت در غرب و جهان سوم، ضروريست تا معيارهائي كه بر هر در جهان قابل تسري است را در نظر داشته باشيم. اين معيارها بر پايه دو محور يعني

¹ Existential Threat

^۲ عبدالله خاني، علي، نظريه هاي امنيت، موسسه فرهنگي و مطالعات و تحقيقات بين المللي ابرار معاصر، چاپ اول،

۱۳۸۳. ص ۱۴۵.

^۳ همان. ص ۱۴۶.

«ماهیت حکومت» به عنوان مصداق ایده امنیت و «ماهیت محیط» که به وجود آورنده شرایط پیگیری ایده امنیت ملی در جهان سوم می باشد، می توان مورد بررسی قرار داد. بهترین و موثرترین معیار امنیت در چهارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی - اجتماعی» و در چهارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» می باشد که توسط باری بوزان، برای سنجش قابلیت تسری ایده امنیت به جهان سوم به کار رفته است.^۱

همانطور که اشاره شد بوزان برای شاخص سازی برای هر دو معیار تقسیم بندی لیتل را به کار برده است. لیتل سه شاخصه «حکومت های یک پارچه»، «حکومت های چند پاره» و حکومت های دست خوش بی نظمی» را برای متغیر انسجام سیاسی اجتماعی به کار گرفته است. منظور از حکومت های یک پارچه، حکومت هایی است که با حمایت مردم و یا حداقل مخالفت آنها، به طور مشروع و انحصاری حفظ می شود. حکومت های چند پاره، حکومت هایی است که قدرت آنها از راه سلطه حفظ می شود و رقابت میان گروه های مختلف قدرت در داخل کشور برای دست یافتن به حکومت همواره وجود دارد و مشروعیت در آن چند پاره است، که به صورت شکاف های متراکم و یا متقاطع که شکل تعدیل شده چند پارگی است ظهور و بروز می یابد. حکومت های دستخوش بی نظمی، حکومت هایی هستند که مشروعیت در آن بسیار ضعیف و هیچ گونه اقتدار و قدرت مسلطی وجود ندارد و دائما میان گروه های مختلف که دارای قدرت نسبتا برابری می باشند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد.^۲ بوزان بر اساس تقسیم بندی لیتل این نوع دولت ها را "دولت ورشکسته" می نامد.

^۱. آزر، ادوارد این چونگ مون، امنیت ملی در جهان سوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۳۹ و ۶۵.

^۲. عبدالله خانی، همان، صص ۱۶۷-۱۶۵.

بوزان شاخص های دولت ضعیف را بر این اساس تقسیم بندی می نماید:

۱- نبود یک ایده حکومتی قابل قبول و منسجم .

۲- میزان زیاد خشونت

۳- طبقه شهری متوسط اندک

۴- نبود هویت ملی منسجم، یا حضور هویت‌های ملی رقیب در یک کشور که باید بر اساس آن

سازماندهی شود.

۵- نقش آشکار پلیس در زندگی سیاسی

۶- درگیریهای عمده سیاسی بر سر نوع ایدئولوژی که کشور باید بر اساس آن اداره شود.^۱

— شاخص های دولت های ورشکسته

روند اندیشه‌ورزی در خصوص دولتهای ورشکسته، از سابقه‌ای ۵۰ ساله برخوردار است

که در ابتدا عمدتاً در چارچوب توسعه اقتصادی دولت‌ها مطرح می‌گردید ولی از دهه ۸۰ به بعد

عمدتاً در قالب‌های امنیتی مطرح شده است. در روند تحول مفهومی مربوط به دولت‌های

ورشکسته، نقطه عطف تعامل‌ها توسط باری بوزان در سال ۱۹۸۳ صورت گرفت که بر اساس

آن، در خصوص مسائل امنیتی جهان سوم بویژه در ارزیابی مربوط به دولتهای ضعیف تبیین

جالبی ارائه کرد.

اساساً بررسی‌های مربوط به دولتهای ورشکسته، صرفاً در چارچوب ارزیابی "چگونگی

تعادل و تعامل میان دولت و جامعه" هویت می‌یابد. بر این اساس، این طیف از دولتها بر وجود

نوعی تنش، درگیری و کشمکشهای جنگ‌طلبانه در عرصه اقتدار دولتی استوار می‌باشند.

^۱. باری بوزان، پیشین، ص ۸۷.

عارضه‌هایی که زمینه‌های تضعیف، ناتوانی و سپس ورشکستگی و فروریزی دولت را موجب می‌شود. در چارچوب بررسی ویژگیهای این قبیل دولتها (ورشکسته) از محورهای گوناگونی چون جنگهای داخلی حاصل از مخاصمات قومی، نژادی، مذهبی میان گروههای محلی، ناهماهنگی میان جوامع محلی، ناتوانی در کنترل مرزهای ملی و اعمال اقتدار بر بخشهایی از قلمرو سرزمینی، قربانی کردن ملاحظیات و ارزشهای مورد نظر اکثریت جامعه و حمایت از منافع طیف معدوی از نخبگان نام برده شده است.^۱

بدین ترتیب باید گفت که اگر ابتدایی‌ترین کارکرد دولت به استراتژیهای مربوط می‌شود که دولت برای انباشت و تمرکز قدرت در چارچوب کار ویژه نهادهای وابسته به خود به کار می‌گیرد، دول ورشکسته عملاً فاقد ویژگی مزبور و یا "اقتدار عام" هستند و یا اینکه از اراده و تمایل لازم برای اعمال این اقتدار در جهت تحقق اهداف مورد نظر برخوردار نیستند.^۲

بخش سوم – دولتهای ضعیف و دولت سازی

از اوایل دهه ۱۹۹۰ هنجارهای مداخله گرایانه در امور کشورها و تمرکز بر ظرفیت و نهادهای دولت، حقوق بنیادی حاکمیت کشورها یعنی استقلال و عدم مداخله در امور داخلی آنها را به چالش طلبید. این حقوق در نهادینه ترین شکل خود در منشور سازمان ملل به ظهور رسیدند که در آن بر حق تعیین سرنوشت ملتها، استقلال، حاکمیت برابر دولتهای عضو و اصل عدم مداخله تاکید شده است. در سراسر دوران جنگ سرد، مصوبات سازمان ملل متحد و دادگاه بین المللی دادگستری این حقوق حاکمیتی را پاسداری نمودند و از ظهور هر زمینه قانونی برای مداخله خارجی حتی بر مبنای توجیحات بشر دوستانه و حقوق بشری جلوگیری نمودند.

^۱. Chandler, David, "How state building Weakens States", October 24, 2008, at: www.Spiked-online.com/articles/htm.

^۲. ؟؟ مجله سیاست دفاعی، سال یازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۲۸.

پس از پایان جنگ سرد این چهارچوب به چالش طلبیده شد و نگرانی های امنیتی اغلب بر حقوق افراد متمرکز گردید که غالباً با حقوق دولتها در تعارض قرار داشت. در نتیجه حاکمیت دولت هرگز به عنوان مانعی در راه مداخلات خارجی مد نظر قرار نگرفت.^۱

پیرو مداخله آمریکا در عراق بعد از جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۱) برای حمایت از کردها و اعراب شیعه، مداخله نظامی برای اهداف بشر دوستانه در سومالی (۹۳-۱۹۹۱) و در بوسنی (۹۵-۱۹۹۳) بارزترین نمود تاکید بر حقوق افراد به جای حق حاکمیت دولتها در مداخله بین المللی به رهبری ناتو در کوزوو (۱۹۹۹) روی داد. امروزه مجدداً دولت در کانون نگرانی های امنیتی قرار گرفته است. حوادث ۱۱ سپتامبر زمانی رخ داد که دولت افغانستان از کنترل مرزها و فعالیت شهروندان خود ناتوان ماند و این راهی برای عملیات تروریستی القاعده فراهم نمود. دولت افغانستان هم در اقتصاد جهانی در حاشیه قرار داشت و هم بر اثر درگیری های داخلی بسیار ضعیف و ناتوان شده بود. در نتیجه در زمره دولتهای (ضعیف) قرار گرفت که می بایست ظرفیت سازی شوند.^۲

بازگشت بحث ها به مفهوم دولت و استفاده از اصطلاحات "ورشکسته" یا "دولت سازی" تلاشی جهت بین المللی کردن حوزه سیاستگذاری داخلی دول غیر غربی است. به این دلیل که احساس می شود این دولتها در زمینه ظرفیت و توانمندی و نیز مشروعیت در داخل دچار مشکل هستند. ظرفیت سازی در این دولتها به این معنا نیست که دول مداخله کننده در امور این کشورها به دنبال ایجاد یک دولت در شکل وستفالیایی آن دارای حق استقلال و حاکمیت مطلق هستند، بلکه آنها به دنبال نهادمندی، ظرفیت سازی و تغییر اساس حاکمیت از

^۱. رتبرگ، رابرت، «دولت - ملت های ناکام و امنیت بین الملل»، ترجمه نرگس اثباتی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶،

بهمن و اسفند ۱۳۸۱، ص ۱۸۵.

^۲. Chandler, David. "From Kzovo to Kabul" Human Rights and International Intervention, (Londen: Photo Press 2002, p.66-100.

کنترل به پاسخگویی هستند. دولتهای ضعیف باید به گونه ای شوند که هم در داخل به ملت خود و هم در خارج به جامعه بین المللی در مقابل اقداماتی که انجام می دهند مسئول و پاسخگو باشند. در نتیجه حقوق حاکمیت دولت از یک نظر می تواند با دولت سازی و مداخله خارجی هم زیستی داشته باشد.^۱

بنابراین مشاهده می کنیم که به جای بحثهای دهه ۱۹۹۰ که حق مداخله بر مبنای توجیحات بشر دوستانه در مقابل حق مالکیت دولت قرار می گرفت، امروزه دولت سازی و ظرفیت سازی دولتهای ناکارآمد زمینه ای برای مداخله و سلب حاکمیت کشورها فراهم ساخته است. تاکید بر مسئولیت به جای حاکمیت کلاسیک به واسطه تهدیدات امنیتی که از درون این دولت ها سر چشمه می گیرد و جامعه بین المللی را تهدید می کند، زمینه چنین امری را فراهم ساخته است.

به طور کل پایان جنگ سرد یک دسته از دولتهای "ضعیف"^۲ و "ورشکسته"^۳ را که از بالکان تا قفقاز، خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی ادامه داشتند را باقی گذاشت. سقوط و ضعف دولت به زودی سوء استفاده های بنیادی از حقوق بشر ایجاد کرد. این مصیبتهای حقوق بشری در طی دهه ۱۹۹۰ در سومالی، هائیتی، کامبوج، بوسنی، کوزوو و تیمور شرقی روی دادند. تا مدتها ایالات متحده و دیگر کشورهای پیشرفته ادعا می کردند که این مشکلات تنها جنبه محلی دارد. اما حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ثابت کرد که ضعف دولت یک چالش بزرگ استراتژیک را نیز موجب شده است. تروریستهای رادیکال اسلامی با دستیابی به سلاحهای همگانی یک بعد امنیتی به بار مشکلات ایجاد شده اضافه بر حاکمیت ضعیف

^۱ Evans, Gareth and Mohamad Sahnoun, "the Responsibility to Protect", **Foreign Affairs**, No 6, 2002, p.101.

^۲..Weak state

^۳. failure State

افزودند. بعد از این حملات، ایالات متحده مسئولیت «دولت- ملت سازی» را در افغانستان و عراق بر عهده گرفت.^۱

بخش چهارم- ۱۱ سپتامبر و مساله دولتهای ضعیف

با فروپاشی نظام دوقطبی و حذف جهان دوم از معادله بین‌المللی و ظهور حصر دو وجهی میان جهان اول و سوم پویایی‌های بنیادینی در منازعات دولت‌سازی در جهان سوم ایجاد شد و بنوعی موضوع دولت ضعیف و ورشکسته از موضوعیت بیشتری برخوردار شد. بویژه اینکه این خصیصه در چارچوب سیاستهای امنیتی ایالات متحده امریکا نیز مورد توجه جدی قرار گرفت. در واقع با وجود دول ورشکسته در هر منطقه‌ای، نقش عوامل و نیروهای فرامنطقه‌ای در آنجا افزایش یافت.

از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ موضوع دولتهای ضعیف ورشکسته بطور فزاینده‌ای در قلب تحولات امنیتی جهانی قرار گرفت و تلاش برای پاسخ‌یابی به این معضل جهانی افزایش یافت. مهمترین دلایل این روند عبارتند از: اولاً ناتوانی جامعه بین‌المللی در خصوص جلوگیری از فروپاشی تدریجی دولتها در مرکز و غرب آفریقا، ثانیاً، ناتوانی جامعه بین‌المللی در پیش‌دستی و مهیاسازی قبلی برای رویارویی با خطرات اخلاقی حاصل از مساعی مربوط به امواج پناهندگان، پاکسازی قومی و جنگهای فرقه‌ای (چون رواندا و سومالی) ثالثاً، ناکارآمدی جامعه بین‌المللی در زمینه درک خطوط درگیریهای متعصبانه یا پیشداورانه از بیرون که باعث تشدید منازعه میان طرفهای درگیر شد (چون کوزوو، سومالی و بوسنی) و سرانجام ضعفهای گریبانگیر جامعه

¹ Fearon James and David Latin, "Neo- Trusteeships and problem of Weak States", International Scurity, Vol.23, No4, 2004, p.p5-43.

بین‌المللی در زمینه معرفی و تعیین پاسخی قابل قبول به اقلیتهای ناسازگار که از رهگذر آن، خشونت‌ها و درگیریهای گسترده‌تری پدید آمد (چون رواندا و بوسنی).^۱

با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در اولویت قرار گرفتن مبارزه با تروریسم، موضوع دولت‌های ضعیف و ورشکسته در کانون سیاستهای امنیتی امریکا و نظام بین‌الملل قرار گرفت که در این ارتباط کشورهای در سطح جهان اسلام نظیر سومالی، سودان و افغانستان و عراق در چارچوب دولتهای ورشکسته مورد توجه قرار گرفتند. در پی وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، یکی از دلایل توجه امریکا به دولت‌های ورشکسته نظیر افغانستان، عراق و سودان در میان کشورهای اسلامی ادعای وجود زمینه‌های مناسب برای اقدام به فعالیتهای تروریستی در سطح جهانی و بویژه علیه امنیت امریکا بود. و در همین راستا، در فرازهای گوناگون استراتژی امنیت ملی امریکا که در سپتامبر ۲۰۰۱ منتشر شد به ضرورت انسجام‌بخشی به مسائل و مشکلات این قبیل دولت‌ها، در زمینه‌های گوناگون بویژه اقتصادی، توجه خاصی شده است. بعبارت دیگر در سایه حادثه ۱۱ سپتامبر و تدوین استراتژی امنیت ملی امریکا در سپتامبر ۲۰۰۲ بطور جدی مفهوم دولتهای ورشکسته در مرکز سیاستهای جهانی قرار گرفت.^۲ استراتژی مزبور بر این مبنا تصریح و تاکید دارد که تهدید اصلی امریکا (بعد از تنزل مقام بازدارندگی و سیاست سدبندی به عنوان سازوکارهای غیر موثر در یک جهان به هم ریخته و برخوردار از شبکه‌های تروریستی) به این قبیل دولتها مربوط می‌شود.

در حال حاضر استراتژی امنیتی امریکا، معطوف به دولت‌های ورشکسته شده و از آنجا که منابع تهدیدآفرینی این گونه دولت‌ها زیاد می‌باشد، امریکا بدنبال راه‌حلهای ابزاری نسبت به

^۱ David Carment, "Assessing state failure: implications for theory and policy", **Third World Quarterly**, Volume 24, Issue 3 June 2003, p.410.

^۲ Ibid.